

اشاره: آثار استاد مطهری - رضوان الله علیه - چشمه جوشان اندیشه ناب اسلامی است، افکار او که بحق جملگی خوب است. منبع سرشاری است که جویندگان معارف دین، شایسته است در آن به کاوش پرداخته و مخزن علم و ایمان خویش را با آن گران بار سازند. مقاله حاضر تلاشی ارزنده در این مسیر است ولی هنوز گامهای بزرگی در پیش داریم. امید که با مطالعه مکرر این آثار، دسیسه‌های بدانیشان در مهجور ساختن افکار استاد شهید ناکام بماند.

شریف محیی است که نفوس مستعده را به آب حیات علم احیا می‌کند. همان طور که آب مایه حیات اشباح است، علم مایه حیات ارواح است.^۱

او که در حقیقت، هم خود حیات داشت، آنگونه که علامه طباطبایی در معنای حیات ذیل آیه ۳۱ سوره یونس می‌فرماید که حیات یعنی نعمت عقل و دین داشتن و هم حقیقتاً یُخْرَج الْحَي مِنَ الْمَيِّتِ بود، چرا که به قول علامه، حیات سخن، اثر مطلوب بر شنونده داشتن است و مرگ سخن، عدم تأثیر.

مطهری در عرصه تضارب اندیشه‌ها، ستاره‌ای درخشان بود و در حقیقت آثار او برای این نسل و نسلهای آینده، بزرگ‌ترین سرمایه فکری و معنوی است که می‌تواند فراراه نسلها، به ویژه نسل جوان در عصر چالشهای دنیای متجدد امروز باشد. خود ایشان می‌فرمایند: «عصر ما از نظر دینی و مذهبی - به خصوص برای طبقه جوان - عصر اضطراب و دودلی و بحران است. مقتضیات عصر و زمان یک سلسله تردیدها و سؤالاتها بوجود آورده و سؤالاتهای کهنه و فراموش شده را نیز از نو مطرح ساخته است. آیا باید از این شک و تردیدها پرس و جوها که گاهی به حد افراط می‌رسد متأسف و ناراحت بود؟ به عقیده من هیچ گونه ناراحتی ندارد. شک مقدمه یقین، پرسش مقدمه وصول و اضطراب مقدمه آرامش است. شک، معبر خوب و لازمی است هر چند منزل و توقفگاه نامناسبی است. اسلام که این همه دعوت به تفکر و ایقان می‌کند به طور ضمنی می‌فهماند

مقدمه

استاد مطهری و رسالت نسلها

وقتی صفحه‌های زرین زندگی استاد مطهری را مرور می‌کنم تمام لحظه‌ها و ثانیه‌هایش برایم در سبای بزرگی دارد. شکی نیست که خداوند بر امتها منت می‌گذارد و چنین فرزندان را نصیبشان می‌کند تا از شمع فروزان وجودشان، طریق هدایت به سوی حق برای انسانها، به ویژه نسل نوجوان و جوان، روشن شود و با استعانت از پرتو این نور به سر منزل مقصود برسند. سخنان، افکار و اندیشه‌ها و شیوه عملی زندگی مطهری، درس چگونگی زیستن است برای روحهای سرکشی که در طوفان افکار و اندیشه‌های مسموم، به دنبال درمان و آرامشند. این معلم بزرگ محیی افکار و اندیشه‌های زمان خود، به ویژه نسل جوان بود و در حقیقت که او مصداق این سخن استاد بزرگوار حسن زاده آملی است که فرمودند: «معلم مظهر اسم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دیدگاه و آرای استاد شهید مطهری دربارهٔ:



که حالت او کیه بشر جهل و شک و تردید است و با تفکر و اندیشه صحیح باید به سر منزل ایقان و اطمینان رسید ... شک، ناآرامی است اما هر آرامشی بر این ناآرامی ترجیح ندارد. حیوان شک نمی کند ولی آیا به مرحله ایمان و ایقان رسیده است؟! آن نوع آرامش، آرامش پایین شک است برخلاف آرامش اهل ایقان که بالای شک است. بگذریم از افراد معدود مؤید من عندالله، دیگر اهل ایقان از منزل شک و تردید گذشته اند تا به مقصد ایمان و ایقان رسیده اند. پس صرف این که عصر ما، عصر شک است نباید دلیل بر انحطاط و انحراف زمان ما تلقی شود به طور حتم این نوع از شک، از آرامشهای ساده لوحانه ای که بسیار دیده می شود پایین تر نیست. آن چه می تواند مایه تأسف باشد این است که شک یک فرد، او را به سوی تحقیق نراند و یا شکوک اجتماعی، افرادی را برنیانگیزد که پاسخگوی نیازهای اجتماع در این زمینه بوده باشند ... در همه نوشته هایم هدف حل مشکلات و پاسخگویی به سؤلهایی است که در زمینه مسایل اسلامی در عصر ما مطرح است.^۲

رابطه «دین» و «عقل» در آثار استاد مطهری

یکی از بارزترین دلایل جواز استفاده از «عقل» اقامه استدلال و برهان از طرف خود قرآن کریم برای اثبات مسایل اساسی و

اعتقادی می باشد. استاد مطهری در این باره می فرماید: «در خود قرآن کریم از ابزار استدلال و برهان استفاده شده است. برای به رسمیت شناختن استدلال و معتبر شمردن منبع عقل چه دلیلی از این بالاتر که قرآن مجید به استدلال عقلی و به اقامه برهان عقلی در بسیاری از مسایل پرداخته است. قرآن کریم در باب توحید، معاد و نبوت و مسایل اصول دین استدلال می کند. اصل آیه: «قل لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدنا» یک قیاس استدلالی و برهان صددرصد عقلی است. اگر قرآن استدلال و قیاس را معتبر نشمارد، دیگر خودش اقامه قیاس و برهان نمی کند. و یا به طور مثال در مورد معاد: آیه «افحسبتم انما خلقناکم عبداً و انکم الینا لا تُرجعون» به اصل خالقیت و اصل حکمت باری تعالی، تمسک جسته است. اگر معاد نباشد پس خلقت شما عبث خواهد بود و خلقت عبث هم محال است و به عبارت دیگر مگر ممکن است، خدای حکیم عبث کند؟ اگر معاد نباشد، خلقت عبث است، عبث هم که محال است، پس خلقت ضروری است و بنابراین وجود معاد حتماً ضروری است، این خود اقامه برهان است. بنابراین طبق همین آیات کافی است که قرآن کریم ابزار استدلال و منبع عقل را معتبر بشمارد ولی منحصر به اینها نیست، او کلاً در خود قرآن مجید آیاتی که مستقیماً دعوت به تعقل می کند، دعوت به تدبّر می کند، زیاد

سیما محمد پور دهکردی

است یعنی به کلماتی اشاره می کند که همه، ابزارهای عقل است. خدای متعال می فرماید: اصلاً چرا فکر نمی کنید، یعنی چرا عقل را به کار نمی اندازید، چرا از ابزار این قوه مقدس استفاده نمی کنید. شما کدام کتابی را پیدا می کنید که به اندازه قرآن مجید این همه دعوت به تفکر و تعقل کرده باشد. راجعاً نه تنها در مسایل اصول دین، قرآن استدلال اقامه می کند، بلکه در بسیاری مسایل دیگر هم قرآن با موازینی بحث می کند که این موازین فقط در عقل معتبر است، یعنی اگر عقل معتبر نباشد، آن موازین اعتبار ندارد، ... در مورد چرایی «کتب علیکم الصیام» دلیل می آورد که «لعلکم تتقون» و ... اگر حکم عقل اعتبار نداشته باشد، این استدلالها معنی ندارد پس استدلال به عنوان یکی از ابزارها و عقل به عنوان یکی از منابع، از نظر قرآن مجید معتبر است.^۲

استاد مطهری در مسایل اعتقادی و کلامی، بر استفاده از شیوه استدلالی تأکید دارند و این شیوه را برگرفته از قرآن کریم می دانند: «قرآن کریم ایمان را بر پایه تعقل و تفکر گذاشته است. قرآن همواره می خواهد که مردم از اندیشه به ایمان برسند. قرآن در آن چه باید به آن مؤمن و معتقد بود و آن را شناخت «تعبد» را کافی نمی داند، علیهذا در اصول دین باید منطقاً تحقیق کرد مثلاً اینکه خداوند وجود دارد و یکی است، مسأله ای است که منطقاً باید به آن پی برد و ...»^۳

و در حقیقت خود ایشان در شیوه بحث اعتقادیشان همین گونه عمل می کنند و در بیان راههای سه گانه خداشناسی، راه عقل و استدلال را به تفصیل بررسی می نمایند و این راه را با وجود این که دشوارترین راه است، کامل ترین راه می دانند و دو راه دل و حس را در اثبات این امر کافی نمی دانند و می فرمایند: «خداشناسی و مسایل مربوط به آن تنها از طریق عقل و فلسفه است که به صورت یک علم مثبت نظیر روانشناسی و گیاه شناسی و غیره درمی آید.»^۴

و این در حالی است که گروهی رجوع به فطرت و یا تنهاسا مطالعه در خلقت را برای خداشناسی کافی می دانند:

«چقدر اشتباه است که می گویند راه مطالعه در خلقت ما را از پیمودن راههای دشوار و پریچ و خم فلسفی بی نیاز می کند و برای این که سخن خود را معقول جلوه دهند می گویند قرآن کریم هم فقط از راه تشویق به مطالعه مخلوقات، مردم را به خداشناسی دعوت کرده است غافل از این که قرآن کریم مطالعه در آثار خلقت را به عنوان یکی از راهها معرفی کرده است و ...»^۵

ایشان در بیان ملازمه عقل و دین در شریعت اسلام می فرمایند:

«این پیوندی که میان عقل و دین اسلام هست، در مورد

هیچ دینی وجود ندارد. شما از علمای هر دین دیگری پرسید چه رابطه ای میان دین و عقل هست می گوید هیچ، اصلاً عقل را با دین چکار؟! مسیحیت از تلیث شروع می شود و در این مورد حرفی می زنند که اگر بگویم با عقل جور در نمی آید می گویند در نیاید. آنها وقتی می گویند ایمان و تعبد مقصودشان پشت پا به عقل زدن و تسلیم کورکورانه در مقابل دین است. در اسلام تسلیم کورکورانه نیست، تسلیمی که ضد عقل باشد نیست، البته تسلیمی که مافوق عقل باشد هست به همین معنا که عرض کردم، که آن، خودش مطابق حکم عقل است. عقل هم می گوید جایی که اطلاعی نداری حرف بزرگ تر را بپذیر. همین مطلب به اسلام یک خاصیت جاسویدان داده است که دستورها انطباق پیدا می کنند. به اصطلاح فقها حساب اهم و مهم در کار می آید»^۶

از دیدگاه استاد مطهری، انسان باید نیروی عقل را تقویت کند و خود را عادت به تعقل دهد تا بر نفس و وسوسه های آن غالب آید. ایشان از تفکر به عنوان یک فضیلت اخلاقی یاد می کنند که باید در حفظ و تقویت آن کوشید:

«انسان برای این که از چنگال تسلط شهوات تباه کننده جسم و جان و عقل و ایمان و دنیا و آخرت نجات پیدا کند، راهی جز تقویت جانب نیروی عقل را ندارد یکی از راههای تقویت این نیرو این است که کاری کند که تعقل و تفکر در کارها برایش به صورت یک عادت درآید، از عجله در تصمیم بپرهیزد ...

البته تنها مرور زمان و گذشتن عمر کافی نیست که انسان را مرد منطقی و تعقل کند، این فضیلت اخلاقی نیز مانند همه فضایل دیگر اخلاقی تمرین و ممارست و مجاهدت لازم دارد، اولاً اندوخته علمی و سرمایه فکری لازم است ثانیاً انسان باید مدتی با زحمت خود را وادار کند که در پیش آمدها و تصمیم ها زیاد فکر کند و تا عواقب و نتایج کاری را کاملاً نسنجد به هیجانات درونی خود ترتیب اثر ندهد.»^۷

ایشان در این باره احادیث و داستانهایی از پیامبر اکرم (ص) نقل نموده اند که بر اهمیت این امر تأکید دارد. استاد مطهری، خود یک عقل گرای قوی و متفکری توانا بود که این عقل گرایی و تفکر در آثارش به روشنی نمایان است. گفتار و نوشتار او اغلب آراسته به براین دقیق عقلی است و عقل گرایی از آثار او نمایان است. او در حالی که بر مبانی حقه شریعت تسلط کافی دارد و آنها را خوب هضم و درک کرده است با دلایل عقلی از حریم اعتقادات اسلامی دفاع می کند.

به طور مثال: بحث توحید را که آغاز می کنند بسیار زیبا و جذاب با دلایل ساده عقلی شروع می کنند. شیوه بیان و سبک سخن ایشان به گونه ای است که خواننده، صاحب هر دیدگاهی

باشد، خواه الهی و خواه مادی، برایش قابل فهم و جذاب است. قرآن کریم تعبیری دارد می گوید: «الذین يؤمنون بالغیب.» (بقره ۳) اصلاً ما به التفاوت مردمانی که معتقد به ادیان هستند و حتی فلاسفه الهی که ممکن است تابع دینی هم نباشند [با مردمانی که معتقد به دینی نیستند و به تعبیر دیگر] ما به التفاوت «الهی» و «مادی» همین یک کلمه است، ایمان به غیب، غیب یعنی نهان، یعنی حقایقی که ظاهر نیست. «ظاهر نیست» به معنی این است که مستقیماً محسوس و ملموس نیست ...

بحث در این است که آیا هستی محدود و محصور است به عالم شهادت و طبیعت و محسوسات یا عالمی غیر از عالم محسوس و عالم طبیعت و عالم شهادت وجود دارد؟^{۱۱} بدین صورت استاد با بیانی ساده، راز اصلی و ریشه اعتقاد به خدا را بیان می کند و بحث خداشناسی را با یک دسته بندی، با حصر عقلی، شروع می کند، به طوری که اگر کسی همین سخن را مبنای تحقیقات اعتقادی خود قرار دهد و سیر تحقیق را به شیوه ای که استاد بیان فرموده اند، تا رسیدن به نتیجه نهایی دنبال کند، محال است، اگر صاحب عقل سلیمی باشد، به نتیجه منطقی نرسد. و شاید به خاطر همین شیوه برخورد با مسایل علمی است که شهید مطهری، همچون استاد فرزانه اش علامه طباطبایی، در برخورد با نظریه داروین، معتقدند که اگر چنانچه فرضیه تکاملی داروین روزی به اثبات برسد و درست از آب درآید نه تنها با ادله الهیون تضاد نخواهد داشت بلکه بدین جهت که طبیعت را هدقدار می داند، ادله الهیون تقویت خواهد شد.^{۱۲}

از سوی دیگر استاد مطهری در بین بحثهای خود نکات زیبایی بیان می کنند که در عین سادگی بسیار ارزشمند و بدیع است و در حقیقت راه را برای حل بسیاری مسایل دیگر باز می کند. از جمله در همین کتاب «توحید»^{۱۳} مطلبی بیان نموده اند در باب تنوع طلبی انسان و این که انسان به طور طبیعی طالب تنوع است. این عبارتی است که به ظاهر می شود گفت عوام و خواص آن را قبول دارند و حتی در نظر خیلی ها، امری بدیهی و روشن است. ولی استاد مطهری با دقت نظری که از تفکر پویای این انسان بزرگ سرچشمه می گیرد به راحتی بر این مطلب اشکال می گیرند و تعبیری زیبا و پرمعنا در این باره بیان می کنند^{۱۴} که می توان از آن نتایج ارزشمندی در همین بحث توحید و بحثهای دیگر به دست آورد.

ایشان می فرمایند:

«یکی از اشتباهات بزرگ همین است: بعضی ها خیال می کنند انسان طبعاً طالب تنوع است، اصلاً تنوع را دوست دارد یعنی این که از نوعی به نوع دیگر لذتبخش را عوض کند،

محبوبهایش را عوض کند، خود تنوع مطلوب است، در صورتی که این جور نیست. علت اینکه تنوع مطلوب است، این است که هیچ مطلوبی قدرت ندارد مطلوبیت خودش را برای همیشه حفظ کند و جهتش این است که آن مطلوب، مطلوب مجازی بشر است، مطلوب واقعی و حقیقی نیست. اگر یک شئی مطلوب واقعی و حقیقی باشد، انسان از او سرد نمی شود و اگر از او سرد نشد طالب تنوع نیست. ما می بینیم در قرآن راجع به نعمتهای بهشتی و آن دنیایی این نکته هست: «لَا یَغُونَ عنها حِوَلًا.» (کهف ۱۰۸) نه این است که بشر به هر نعمتی که می رسد دلش را می زند و خسته می شود، باز می خواهد تحولی، تنوعی، چیزی به وجود بیاورد؟ ولی فقط آن جا هرگز بشر طالب تحول و تنوع نیست. رازش همین است که مطلوب واقعی است.^{۱۵}

همان طور که اشاره کردیم از این مطلبی که استاد بیان فرموده اند می توان در بسیاری مسایل استفاده کرد. از جمله در خود بحث توحید و خداشناسی می باشد که به طور مثال اگر قرار بود انسان فقط موجودی تنوع طلب باشد باید اعتقاد به خدای واحد برای او به صورت ثابت، یکنواخت و کسالت آور باشد و بشر از سر تنوع طلبی به سراغ خدای دیگری برود و ... و بسیاری شبهات دیگر که در این رابطه می توان مطرح کرد به طور مثال در مورد ارزشهای ثابتی که انسانها پذیرفته اند از جمله ارزشهای اخلاقی، اگر قرار بود انسان فقط موجودی تنوع طلب باشد، باید از داشتن این ارزشهای ثابت دچار سردی و دلزدگی می شد و به دنبال مطلوبها و ارزشهای جدیدی بود. پس اعتقاد به تنوع طلبی صرف در انسان با اعتقاد به ارزشهای ثابت منافات دارد زیرا به طور مثال عدالت که یک ارزش ثابت است با گذشت زمان ارزش خود را از دست نمی دهد و چیزی جایگزین آن نمی شود و برای هیچ نسلی در هیچ عصری دلزدگی ایجاد نمی کند و همچنین بسیاری ارزشهای مطلق و ثابتی که انسانها در طول زندگی بدان پایبند هستند. و همین تعبیر زیبای استاد است که در حقیقت باید گفت از اتصال به سرچشمه وحی و هضم و جذب عمیق معارف دین حاصل شده است و این گونه افکار را به مطلوب واقعی و ثابت بشریت راهنمایی می کنند و انسان را مشتاقانه به سوی گمشده حقیقی اش دعوت می کند. و در حقیقت این تعبیر استاد حاصل یک تفکر و اندیشه پویاست. از دیدگاه علامه طباطبایی در منطق قرآن، عقل نیرویی است که در امور دینی انسان از آن بهره مند می شود و این عقل، انسان را به معارف حقیقی و اعمال شایسته رهبری می کند و کاربرد عقل در این معنا، مشروط به سلامت فطرت است: «از آنچه گفتیم روشن گردید که منظور از عقل در قرآن شریف ادراکی

است که در صورت سلامت فطرت به طور تام برای انسان حاصل می شود.^{۱۵}

پس انسان اگر از روش صحیح و سلامت فطرت خارج شود دیگر مشمول خطاب تحسین آمیز قرآن نمی شود بلکه حتی قرآن کریم که نسبت به انسانها همواره با ادب و متانت سخن گفته است، جایی که بشر عقلش را به روش صحیح به کار نمی بندد تعبیرات تند و تحقیر آمیزی دارد.

استاد مطهری درباره لغزشهای عقل و اندیشه از دیدگاه قرآن کریم در کتاب «انسان و ایمان»^{۱۶} می فرماید: «قرآن مجید که دعوت به تفکر و نتیجه گیری فکر می کند و تفکر را عبادت می شمارد و اصول عقاید را جز با تفکر منطقی، صحیح نمی داند، به یک مطلب اساسی توجه کرده است و آن این است که لغزشهای فکری بشر از کجا سرچشمه می گیرد و ریشه اصلی خطاها و گمراهیها در کجاست؟ اگر انسان بخواهد درست بیندیشد که دچار خطا و انحراف نگردد چه باید بکند؟ در قرآن مجید یک سلسله امور به عنوان موجبات و علل خطاها و گمراهیها یاد شده است که ذیلاً اشاره می کنیم.»^{۱۷}

پس استاد با توجه به آیات شریفه قرآن کریم، علل لغزش اندیشه را نام برده و برای هر کدام شاهد یا شواهدی از آیات کریمه ذکر می کند:

الف: تکیه بر ظن و گمان به جای علم و یقین ← آیه ۱۱۶ سوره انعام.

ب: میلها و هواهای نفسانی ← آیه ۲۳ سوره نجم.

ج: شتابزدگی ← آیه ۸۵ سوره اسراء و ۱۶۹ سوره اعراف و ۳۹ یونس.

د: سنت گرایی و گذشته نگری ← آیه ۱۷۰ سوره بقره.

ی: شخصیت گرایی ← آیه ۶۷ سوره احزاب.

به دنبال آن استاد مطهری، منابع تفکر مفید را در اسلام نام برده و برای هر کدام شاهدی از آیات شریفه قرآن بیان می نماید:^{۱۸}

۱- طبیعت ← آیات بسیاری امور محسوس طبیعت را به

عنوان موضوع تفکر یاد کرده است مثل آیه ۱۰۱ سوره یونس.

۲- تاریخ ← آیه ۱۳۷ سوره آل عمران.

۳- ضمیر انسان (انفس در مقابل آفاق

یعنی جهان درون در مقابل جهان بیرون)

← آیه ۵۳ سوره فصلت.

مطلب دیگر در آثار استاد مطهری

توجه ایشان به تفاوت تفکر و تعقل با تعلم

می باشد و معتقدند در تفکر انسان به جز

یججه ای که از فکر خود می گیرد فکر خود را

*** اسلام که این همه دعوت به تفکر و ایقان می کند به طور ضمنی می فهماند که حالت اولیه بشر جهل و شک و تردید است و با تفکر و اندیشه صحیح باید به سر منزل ایقان و اطمینان رسید.**

*** خداشناسی و مسائل مربوط به آن تنها از طریق عقل و فلسفه است که به صورت یک علم مثبت نظیر روانشناسی و گیاه شناسی و غیره درمی آید.**

*** فرق است میان آزادی تفکر و آزادی عقیده، آزادی تفکر ناشی از استقلال استعداد انسانی بشر است که می تواند بر وسایل بیندیشد. این استعداد بشری حتماً باید آزاد باشد.**

*** منشأ بسیاری از عقاید یک سلسله عاداتها و تقلیدها و تعصبهاست. عقیده به این معنا نه تنها راه گشا نیست که به نوعی انعقاد اندیشه به حساب می آید.**

نیز رشد می دهد:

«چنین به نظر می رسد که آنجا که راجع به عقل و تعقل در مقابل علم و تعلم بحث می شود نظر به همان حالت رشد عقلانی و استقلال فکری است که انسان قوه استنباط داشته باشد.»^{۱۹}

همچنین استاد مطهری در مسایل اجتماعی و سیاسی روز هم به آزادی در تفکر و اندیشه معتقد بودند و عقیده داشتند همه باید آزاد باشند حاصل اندیشه ها و تفکرات اصیل خود را عرضه کنند و این را از ویژگی حکومت فعلی کشورمان یعنی جمهوری اسلامی می دانستند و معتقد بودند در جمهوری اسلامی هیچ محدودیتی برای افکار وجود ندارد و عرضه اندیشه و تفکر اصیل را آزاد می دانستند:

«فرق است میان آزادی تفکر و آزادی عقیده، آزادی تفکر ناشی از همان استعداد انسانی بشر است که می تواند در مسایل بیندیشد، این استعداد بشری حتماً باید آزاد باشد. پیشرفت و تکامل بشر در گرو این آزادی است. اما آزادی عقیده، خصوصیت دیگری دارد. می دانید که هر عقیده ای ناشی از تفکر صحیح و درست نیست. منشأ بسیاری از عقاید، یک سلسله عادتها و تقلیدها و تعصبهاست. عقیده به این معنا نه تنها راه گشا نیست که به عکس نوعی انعقاد اندیشه به حساب می آید... هر مکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد و اعتماد داشته باشد، ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و آزادی تفکر باشد... همه باید آزاد باشند که حاصل اندیشه ها و تفکرات اصیلشان را عرضه کنند. البته تذکر می دهم که این امر سوای توطئه و ریاکاری است. توطئه ممنوع است اما عرضه اندیشه های اصیل، آزاد.»^{۲۰}

در پایان این گفتار یادآوری می کنیم که در تاریخ اسلام از آغاز تاکنون گروههایی به وجود آمده اند که از مخالفان اصالت عقل و اندیشه در معارف دین هستند، در بین مسلمانان اهل سنت عمدتاً متکلمین «اشعری» از این گروهند و در بین شیعه «اخباریین» بودند که روشی شبیه به اشاعره داشتند. استاد شهید مطهری در قسمتهای مختلف در آثار خود با این جریانها به مقابله پرداخته اند به ویژه در مباحث کلامی خود به تفصیل به رد آیرادهای آنها پرداخته اند که همین مقابله سرسختانه ایشان با ظاهریین و متحجران نشانی از پویایی اندیشه این انسان الهی است. ایشان همواره در بیانات خود از عقل به «رسول باطنی»، به عنوان بهترین ابزار رسیدن به اهداف دین، یاد کرده اند همان طور که پیامبر را به عنوان «رسول ظاهری» هدایتگر به سوی خداوند می دانستند.^{۲۱}

بحث را با گفتاری از استاد شهید مطهری در این باره به

پایان می بریم:

«دین مشتمل است بر یک سلسله اصول و معتقدات که هر کسی باید خودش مستقیماً تحقیق کند و واقعاً تشنه یاد گرفتن و تحقیق در آنها باشد و مسلماً اگر کسی جويا و پویا باشد خداوند تعالی او را دستگیری و هدایت خواهد کرد «والذین جاهدوا فینا لنهذبهم سبیلنا و...»^{۲۲}

زیرنویس:

- ۱- حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک نکته، نکته ۲۱۱
- ۲- استاد شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، عدل الهی (مقدمه)، ص ۳۷ به بعد
- ۳- به ظاهر باید ثانیاً باشد که احتمالاً یا اشکال در چاپ بوده یا چون نسخه اول کتاب یعنی سال ۱۳۶۱ می باشد اصلاح نشده است.
- ۴- استاد شهید مرتضی مطهری، شناخت در قرآن، ص ۵۸ و ۵۹، کتاب از انتشارات سپاه پاسداران در سال ۶۱ می باشد.
- ۵- استاد شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، جلد ۳، کلام، ص ۵۹
- ۶- علامه طباطبایی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، پاورقی استاد شهید مطهری، ج ۵، ص ۵۶
- ۷- همان
- ۸- استاد شهید مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان (۱)، قاعده ملازمه، ص ۲۴۷
- ۹- استاد شهید مرتضی مطهری، بیست گفتار، گفتار ۱۴، عقل و دل، ص ۱۹۲ و ۱۹۳
- ۱۰- استاد شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، توحید، ص ۲۵ و ۲۶
- ۱۱- به مجموعه آثار استاد، جلد ۴، بحث توحید و تکامل مراجعه شود.
- ۱۲- مجموعه آثار، ج ۴، توحید.
- ۱۳- البته استاد مطهری این مطلب را با بیانی دیگر در «بیست گفتار گفتار ۱۵، بررسی که از فصل بهار باید آموخت، آورده اند.
- ۱۴- استاد شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، توحید، ص ۶۶ و ۶۷
- ۱۵- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، جلد ۲، ترجمه استاد محمد تقی مصباح، ذیل آیه ۲۴۲ بقره، ص ۲۵۴
- ۱۶- البته استاد مطهری خطاهای عقل را از نظر قرآن کریم در کتاب «شناخت در قرآن» بررسی نموده اند.
- ۱۷- استاد شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، جلد ۲، انسان و ایمان، ص ۶۴
- ۱۸- مجموعه آثار استاد مطهری، جلد ۲، انسان و ایمان، ص ۶۹
- ۱۹- استاد شهید مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، بخش اول، ص ۱۹
- ۲۰- استاد شهید مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۱-۸
- ۲۱- همان طور که خواجه نصیرالدین طوسی در بحث نبوت خود بعثت را تأیید حکم عقل می دانند: «البعثة حسنة لاشتمالها علی فوائد کما ضده العقل فیما یدل علی». به کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد بحث نبوت مراجعه شود.
- ۲۲- استاد شهید مرتضی مطهری، بیست گفتار، گفتار ۱۲، ص ۱۸۵